

پدر

تراژدی در سه پرده

آگوست استریندبرگ

مترجم:

جواد عاطفه



۱۳۹۶

شخصیت‌ها

کاپیتان سواره نظام	آدولف
همسرش	لورا
دختر آنها	برتا
	دکتر اُسترمارک
	کشیش
دایه	مارگرت
سرباز	نوید
گماشته	سوارد

باز هم رفته توی آشپزخانه؟ همین حالا برو بگو بیاید این جا.

بله آقا.

چرا؟ مگر اتفاقی افتاده؟

مردک پست، باز هم مزاحم یکی از خدمتکارهای خانه شده. پسر ذاتاً شروری است.

گفتی نوید؟! همانی نبود که بهار گذشته هم رسوایی به بار آورد؟

بله، یادت می‌آید؟ اگر می‌توانی کمی دوستانه با او صحبت کن. شاید تأثیری روی او بگذارد. من هر چه توانستم شلاقش زدم، ناسزا گفتم، اما هیچ تغییری نکرد.

یعنی می‌خواهی من برایش موعظه کنم. تو فکر می‌کنی کلام خدا چقدر می‌تواند یک سرباز سواره‌نظام را تغییر بدهد؟

خودت بهتر می‌دانی که بر من تأثیری نمی‌گذارد.

بله، خودم خوب می‌دانم.

اما شاید روی نوید بی‌تأثیر نباشد. به هر حال تو تلاشت را بکن.

نوید وارد می‌شود.

کاپیتان

گماشته

کشیش

کاپیتان

کشیش

کاپیتان

کشیش

کاپیتان

کشیش

کاپیتان

برده‌ی اول

اتاق نشیمن خانه‌ی کاپیتان. در انتهای اتاق، سمت راست، دری قرار دارد. در وسط اتاق یک میز بزرگ گرد قرار گرفته که روی آن تعدادی مجله و روزنامه است. در سمت راست، یک کاناپه‌ی چرمی و میز. در گوشه‌ی سمت راست، دری اختصاصی قرار گرفته و در سمت چپ، یک میز تحریر با یک ساعت رومیزی روی آن و یک در که به اتاق‌های داخلی خانه باز می‌شود. دیوارها پوشیده از انواع اسلحه و تفنگ و وسایل شکار است. چند یونیفورم نظامی به قلاب‌های روی دیوار - کنار در - آویزان شده است. یک چراغ روشن هم روی میز بزرگ است.

صحنه‌ی یکم

کاپیتان. کشیش

کاپیتان و کشیش روی کاناپه نشسته‌اند. کاپیتان یونیفورم به تن ندارد، اما پوتین‌های مهمیزدارش را به پا کرده است. کشیش با لباس مشکی، بدون یقه‌ی سفید، مشغول کشیدن پیپ است. کاپیتان زنگ می‌زند.

بله آقا؟

نوید^۱ اون جاست؟

توی آشپزخانه؛ گوش به فرمان شماست.

گماشته

کاپیتان

گماشته

^۱ Nöjd